

جبران خلیل جبران

مقدمه

«نرسید کشورتان چه کاری برای شما می‌تواند بکند، برسید چه کاری می‌توانید برای کشورتان بکنید»

این سخنان، بخشی از نطقی است که «جان. اف. کندی» در مراسم تحلیف ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۶۱ ایراد کرد و سپس به اندازه‌ای شهرت یافت که امروز برخی از مردم آمریکا آن را به صورت کتیبه به دیوار خانه خود می‌آویزند. «آئینه‌های روح» ص ۸۲

اما حقیقت این است که این سخنان، پنجاه سال پیش‌تر، در مقاله‌ای در یک روزنامه‌ی عربی چاپ لبنان آمده بود و نویسنده‌ی آن جوان گم‌نامی بود به نام جبران خلیل جبران که بعدها به سبب نوشتن چند اثر شعرگونه و عرفان‌آمیز به زبان انگلیسی شهرت یافت. مهم‌ترین آثار وی کتاب کوچکی است به نام «پیامبر» که از سال انتشار (۱۹۲۳) تا کنون همیشه در میان خوانندگان انگلیسی زبان دست‌به‌دست گشته و بارها به پیش‌تر زبان‌های دنیا ترجمه شده است. در آن کتاب با همین جمله، که به زبان کندی معروف شد، به جوان‌های آزادی‌خواه سرزمین‌های عربی، که تا سال ۱۹۲۰ زیر سلطه‌ی امپراتوری عثمانی بودند و برای به دست آوردن استقلال تلاش می‌کردند، خطاب می‌کند.

به خواندن ترجمه‌ی عربی کتاب مقدس و فراگرفتن مبادی مسیحیت به زبان سریانی نزد کشیش دهکده منحصر می‌شد. جبران در یازده سالگی در سال ۱۸۹۴ میلادی، همراه خانواده‌اش به بوستون آمریکا هجرت کرد. رفتن خانواده‌ی جبران به آمریکا بر اثر رکود اقتصادی و بیکاری بود. پدر جبران خانواده‌اش را فقیر و بی‌سرپرست رها کرد. مادر جبران خلیل هم با خانواده‌ی بی‌سرپرستش به خیل مهاجران آمریکا پیوست و در محله‌ی عرب‌نشین فقیر جنوب شهر بوستون ساکن شد. این مادر با دست‌فروشی و دوره‌گردی نسان خانواده‌اش را درمی‌آورد. جبران خلیل تنها بچه‌ای از خانواده‌ی او بود که توانست به مدرسه برود و سواد بیاموزد. دو خواهر او بی‌سواد و اسیر سنت‌های جامعه‌ی عربی باقی ماندند. همین عامل باعث شد که

هنگامی که زمین مرده جان می‌گیرد و طبیعت زندگی و شعر و خیال، هستی می‌یابد - مرگ او را در آغوش گرفت و در نیویورک دیده از جهان فرو بست. پیکرش را به زادگاه اصلی‌اش لبنان بردند و در آن کشور به خاک سپردند. «(لغت‌نامه‌ی دهخدا)

جبران یازده سال آغازین عمر خود را در لبنان گذراند و به آموزش زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه پرداخت و طی این دوران دره‌های زیبا و جنگل‌های درختان سدر و بادام و فضای باز لبنان چنان روحش را تحت تأثیر قرار داد که بخش عظیمی از نام جاودانه‌اش و امدار آن دوره از زندگی اوست و این حقیقت در جای‌جای نوشته‌های او نمود یافته است. «تحصیلات جبران خلیل در کودکی به علت وضع نامساعد زندگی، فقیرانه بود و

پیکره

جبران خلیل جبران، صمیمی و صمیمی
جبران خلیل جبران، صمیمی و صمیمی
جبران خلیل جبران، صمیمی و صمیمی

کلید واژه‌ها

کلید واژه‌ها، جبران خلیل جبران، آثار، افکار، مسیح

پریسا هستی (لور)



پریسا هستی (لور)

زندگی‌نامه‌ی جبران:

تلفظ واژه‌ی جبران در فرهنگ دهخدا و معین [jebrān] است (ذیل همین واژه) در معجم المؤلفین، جبران [ج] ضبط شده و نسب وی چنین آمده است: جبران بن خلیل بن میخائیل بن سعد که نسبت او به یوسف بن جبران المارونی الشعلانی البنانی منتهی می‌شود. (ذیل جبران)

«جبران خلیل جبران یکی از ارکان نهضت ادبی عرب و از مؤسسان انجمن «الرابطة القلمیة» و مدیر مجله‌ی «الفنون» در نیویورک بود. وی یکی از نام‌آورترین ادیبان، نویسندگان، شاعران و نقاشان متجددی بود که در ششم ژانویه‌ی ۱۸۸۳ در یکی از روستاهای لبنان «بشری» در خانواده‌ی مسیحی مارونی دیده به جهان گشود و در شبانگاه دهم آوریل ۱۹۳۱ میلادی - پس از چهل و هشت سال و درست

بعدها جبران را به جبهه‌ی دفاع از آزادی زنان، چه در لبنان و چه در آمریکا، کشاند. جبران پس از دو سال، در سال ۱۸۹۶ برای تحصیل و آموختن زبان و ادبیات عربی در مدرسه‌ی «الحکمة» در بیروت به لبنان بازگشت و تا سال ۱۹۰۱ را در آن جا گذراند و در این دوره، ره توشه‌ای برای همه‌ی عمرش فراهم ساخت. جبران در سال ۱۹۰۳ در بیست‌سالگی به آمریکا سفر کرد و در شهر بوستون اقامت گزید. در سال ۱۹۰۸ راهی فرانسه شد و نقاشی را از «رودن» نقاش مشهور افرانسوی، در پاریس فرا گرفت. مسافرت‌هایی هم در همین زمان به اروپا کرد و انگلیسی را به خوبی آموخت و آثار ارزشمندی به زبان انگلیسی از خود به یادگار گذاشت. پس از سه سال دوباره در سال ۱۹۱۰ به آمریکا بازگشت و تا پایان عمر در همان جا زیست و در چهل و هشت سالگی بر اثر بیماری سل بدرود حیات گفت. (مجموعه آثار جبران، صص ۵ تا ۷)

ویژگی‌های آثار جبران:

جبران هر چند عمرش کوتاه بود، اما از آن بسیار بهره برد. وی در زمینه‌ی نگارش و نقاشی چیره دست گردید، به طوری که آثار و اشعار و نقاشی‌های متنوع و ارزشمندی از او برجای مانده و نامش را برای همیشه در دل شیفتگان هنر و ادب جاودانه ساخته است. از جبران افزون بر زبان مادری اش (عربی)، آثار ارزشمندی هم به زبان انگلیسی برجای مانده است که کتاب «پیامبر» از آن میان شهرت جهانی دارد و به بیش تر زبان‌های زنده دنیا، از جمله به زبان فارسی ترجمه شده است. «نوشته‌های عربی» جبران از روح، سبک و سیاقی ویژه برخوردار است که با عنایت به همین ویژگی از دیگر آثارش متمایز می‌گردد. وی نویسنده‌ای اجتماعی است. او پرورنده‌ی

نفس خویش و برخوردار از تخیلی سرشار است و رگه‌هایی از عرفان در آثار و نوشته‌های او به چشم می‌خورد. قصه‌های جبران به شدت نمادین (سمبلیک) و در عین حال، شاعرانه‌اند. به بیان دیگر، جبران فیلسوفی در لباس شاعر است و به هر چیز رنگ تخیل می‌زند. «تاریخ ادبیات جهان، سال سوم، صص ۲۲۰ و ۲۲۱»

معرفی برخی از آثار ارزشمند جبران آثار عربی:

«رسالة فی الموسيقى» (رساله‌ای در موسیقی)، این اثر کم حجم و پرمحتوای موسیقی در سال ۱۹۰۵ میلادی در نیویورک به نگارش درآمده است. سهولت تعبیر، شیرینی شیوه‌ی بیان، لطافت طبع، صدق نیت، سلامت ذوق، عمق احساس و ابداعات و نوآوری در اوصاف و تشبیهات از ویژگی‌های بارز این اثر است. وی در این کتاب، پس از طرح مباحثی پیرامون موسیقی و بیان دیدگاه برخی از ملت‌های کهن و برخی اسطوره‌ها، به تأثیر موسیقی در زندگی شرقیان و غربیان می‌پردازد. «مرآة الروح» (آینه‌های روح)، اثر دیگری از جبران به زبان عربی است. وی در این کتاب به شرح حال و بررسی برخی آثار و اشعارش پرداخته است.

عرائس المروج (عروسان مرغزار)، این کتاب یک سال پس از موسیقی نگارش یافته و مشتمل بر سه داستان تحت عناوین «رماد الأجيال و النار الخالده» (خاکستر نسل‌ها و آتش جاویدان)، «مرتا البانیه» (مرتایبانی) و یوحنا المجنون (یوحنا مجنون) است.

«خاکستر نسل‌ها و آتش جاویدان» حکایت دو عاشقی است که در سال ۱۱۶۰ پیش از میلاد می‌زیسته‌اند. قطعه‌ی «مرتایبانی» هم زندگی دوشیزه‌ی جوانی روستایی و پاکدل است که دست‌خوش

هوس‌های مردی شهرنشین قرار می‌گیرد. داستان «یوحنا مجنون» نیز درباره‌ی مرد جوان روشن ضمیر بی‌پروایی است که بر هنجارهای نادرست و دروغین حاکم بر جامعه‌ی خویش برمی‌آشوبد.

«الاجنحة المنكسرة» (بال‌های شکسته)، نوشتار قصه‌گونه‌ی جبران است، چرا که پس از نگارش بال‌های شکسته نثر جبران خیال‌انگیزتر شده و به شعر منشور روی آورده و این حقیقت در کتاب اشکی و لبخندی به وضوح نمود یافته است. بال‌های شکسته از میان آثار عربی جبران تنها کتابی است که یک داستان را دربر دارد. روح یک احساس پاک و مقدس بر سراسر این داستان بلنبدده قسمتی سایه افکنده است.

«دمعة و ابتسامة» (اشکی و لبخندی)، بیانی از تاریخ دل و اندیشه و زندگی جبران تا سال ۱۹۰۸ میلادی است. مؤلف بین سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ میلادی موضوعات این کتاب را تحت عنوان «اشکی و لبخندی» در روزنامه‌ی «المهاجر» به چاپ می‌رساند تا این که در سال ۱۹۱۴ آن را به صورت کتابی کامل تحت همین عنوان منتشر کرد. این کتاب متضمن جوشش دل و شراره‌ی فروزان اندیشه و امواج خیال اوست.

«البدایع و الطرائف» (تازه‌ها و طرفه‌ها)، کتاب گزیده‌ای از مجموعه آثار جبران است و بسیاری از مطالب این کتاب، در دو کتاب «اشکی و لبخندی» و «تندبادها» آمده است. این کتاب با اشعار و نقاشی‌هایی همراه است.

«المواصف» (تندبادها)، آخرین اثری است که جبران به زبان عربی نوشته و شامل مضامینی بدیع و دل‌نشین است و از حیث سبک و سیاق به «اشکی و لبخندی» شباهت بسیار دارد و در لابه‌لای این دو اثر است که روح انقلابی جبران، چنان که باید، خود را

می نمایاند.

«الارواح المتمرده» (ارواح سرکش) و «المواكب» (گروه‌ها) از آثار دیگر جبران خلیل است. المواكب از مجموعه دفترهای شعری اوست. جبران خلیل دیوان اشعاری هم دارد که بیش‌تر موضوعات آن محبت، دین، عدالت، حق، آزادی و سعادت است. «مجموعه آثار جبران، صص ۳ تا ۲۰»

آثار انگلیسی جبران:

بهترین اثر جبران به زبان انگلیسی کتاب «النبی» (پیامبر)، است. این کتاب از پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان قرار گرفت و تا به حال به بیش از بیست زبان ترجمه شده است. «در کتاب النبی، جبران درباره‌ی همه‌ی مسائل حاد جامعه (مانند کار، دادوستد، قانون، آزادی، شادی و اندوه، خوبی و بدی، دیانت و...) سخن می‌گوید. همه‌ی این سخنان بر این پایه استوارند که سرشت انسان ذاتاً خوب است و دشواری‌های زندگی او از این‌جا ناشی می‌شوند که او هنوز تعارض‌های اساسی زندگی را به‌جا نیاورده و ماهیت کار و نظام زندگی را چنان‌که باید دگرگون نکرده است. در قصه‌ی پیامبر در حقیقت؛ مصطفی، خود جبران است که فلسفه‌گرایی را رها کرده و به‌آرامش رسیده است و چون حکیمی متین و ژرف‌اندیش، در پی بنا نهادن جامعه‌ای برتر است و می‌خواهد به مردم هنر و شجاعت زیستن را بیاموزد.» (پیامبر صص ۸ و ۹)

جبران پس از نگارش کتاب «پیامبر»، کتاب دیگری به زبان انگلیسی به نام «یسوع بن الانسان» (عیسی پسر انسان) را نوشت و در آن کوشیده است دریافت خود را از زندگی و تعالیم مسیح بیان کند. «این کتاب بازتاب آگاهی و شناخت ژرف جبران از کتاب مقدس مسیح و تفکر شرق و غرب

است که از هفتادونه بخش تشکیل شده و هر بخش دربرگیرنده‌ی مطالبی است که از زبان دوستان، دشمنان و کسانی که عیسی را دیده‌اند و یا می‌شناسند، بیان شده است. در این کتاب اندیشه و احساس به راحتی لمس می‌شود اما احساس مغلوب اندیشه است. کلام جبران قلب گنهکار انسان را به اسارت می‌گیرد و او را به سوی سنگلاخ‌ها و مرداب‌ها می‌کشاند تا به وعده‌گاه برساند و در کنار فرزند انسان به صلیب بکشاند. خواننده با خواندن هر بخش کتاب، نسبت به انسان احساس ترحم و گاه احساس نفرت می‌کند و از وجود چنین بی‌رحمی و بی‌عدالتی شگفت‌زده است! مصلوب شدن انسانی چنین پاک و مقدس، مهربان و دلسوز و دور از تعصب و انکار. در پایان کتاب، عیسی بر صلیب می‌رود، اما خورشید فروزان اندیشه‌اش، هر سال از همان بلندی می‌درخشد؛ اندیشه‌ای به‌دور از احساس کورکورانه و تعصب‌های جاهلانه. «عیسی پسر انسان، صص ۹ تا ۱۲»

جبران در همین کتاب، در بخش چهارده با عنوان: «یوحنا، پسر زبیدی و نام‌های گوناگون عیسی»، گفته است:

«برخی از ما، عیسی را «مسیح» بعضی «کلمه»، گروهی او را «ناصری» و کسانی «پسر انسان» می‌نامیم. مسیح، کسی است که از روزگاران کهن بوده است، شعله‌اش الهی است در روح انسان. او نفس زندگی است که به دیدار ما آمده و پیکری چون ما، بر خود گیرد. او ژرف‌ترین و رفیع‌ترین کسی است که با انسان به سوی جاودانگی رهسپار می‌شود. اما مسیح، آن کلمه، کسی است که از آغاز بود؛ روحی که به ما زندگی زنده و کاملی بخشید با عیسی آمد و با او رفت و عیسی آن پسر ناصری، میزبان و نماینده‌ی مسیح بود که با ما در نور خورشید همراه شد، چون ما رشد یافت و ما را از دوستان خود نامید. او یک انسان بود. حال می‌خواهید بدانید که چرا برخی از ما او را پسر انسان می‌نامیم. او خود، مشتاق بود که بدین نام خوانده شود، زیرا گرسنگی و تشنگی انسان را می‌دانست. پسر انسان، مسیح مهربانی است که می‌خواست با همه باشد. او عیسی ناصری بود که می‌خواست برادرانش را هدایت و یاری کند.

عیسای جلیلیه در قلبم مأوا دارد؛ انسانی والا و شاعری که شعر همه‌ی ما را

می سراید، روحی که بر قلب هایمان می کوبد تا شاید بیدار شویم، بر خیزیم و بازگردیم تا حقیقت عربیان و استوار به خویشتن را ببینیم. (همان، صص ۶۲ تا ۶۵)

کتاب های المجنون، السابق، رحل وزبد، ارباب الارض و حدیقة النبى هم از دیگر آثار باارزش جبران اند که به زبان انگلیسی نوشته شده اند.

نتیجه گیری:

جبران خلیل جبران در ذهن بارور خود ابداعات فراوان داشت: تخیلات سرشار و روان نثری، او را از نویسندگان دیگر ممتاز می کند. آثارش پر از احساس و اندیشه است. «در زمان جوانی اش او را چنین می یابیم که بر ضعف و تقالید و رسوم انسان می شورد و آزادی مطلق در طبیعت را می ستاید و با روح خارق العاده ی انسان که با قدرت و نیرو نمایان می گردد اوج می گیرد؛ آن گاه به عالم روحانی خود فرو می رود و به مردی صوفی منش مبدل می شود.» (دایرة المعارف نو، صص ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹)

جبران در کتاب هایش معلم اخلاق است و همگان را به عظوفت و مهربانی و محبت دعوت می نماید. ژرف نگری و تفکر وی بسیار ستودنی است و در راهنمایی های خود از اعتماد به نفس برخوردار است و در انتظار رسیدن به والاترین درجات نیست. همین تفکر خیال انگیز و پر از احساس این شاعر، نویسنده و نقاش لبنانی، باعث شده است که آثاری جاودان و خاطره انگیز خلق کند و خواننده ی آثارش را به شگفتی وادارد؛ آثاری که نه تنها از شاهکارهای آفریننده ی آن هاست که می توان حتی آن ها را از جمله شاهکارهای جهان شرق و غرب به شمار آورد.

نمونه ای از آثار جبران:

حکایت «خدا» در کتاب «المجنون» در حقیقت مروری است بر تطور دیدگاه انسان نسبت به خدا در تاریخ ادیان [ابراهیمی] یعنی یهودیت؛ مسیحیت و اسلام. جبران این تاریخ را به چهارده دوره ی هزارساله تقسیم می کند.

«خدا»

«در روزهای کهن هنگامی که نخستین لرزش سخن به لب هایم آمد از کوه مقدس بالا رفتم و به خدا گفتم: خداوند، من بنده ی توام، اراده ی پنهان تو قانون من است. اما خداوند پاسخی نداد و مانند طوفانی سهمگین گذشت. آن گاه پس از هزارسال از کوه مقدس بالا رفتم و باز به خدا گفتم: آفریدگار من، من آفریده ی توام، تو مرا از گل ساختی و من همه ی وجودم را از تو دارم. اما خدا پاسخی نداد و مانند هزاربال تیز پرواز گذشت. آن گاه پس از هزار سال باز از کوه مقدس بالا رفتم و با خدا گفتم: ای پدر، من فرزند توام. تو با رحمت و محبت مرا به دنیا آوردی و من با محبت و عبادت، ملکوت تو را به ارث می برم. اما خدا پاسخی نداد و مانند مهی، که تپه ای دور دست را می پوشاند، گذشت. آن گاه پس از هزارسال باز هم از کوه مقدس بالا رفتم و با خدا گفتم: خدای من، ای آرمان و سرانجام من، من دیروز توام و تو فردای منی. من ریشه ی توام در خاک و تو کلاله ی منی در آسمان، و ما با هم در برابر خورشید می بالیم.

آن گاه خدا بر من خمید و سخنان شیرینی به نجوا گفت و مانند دریایی که جویباری را دربر می گیرد مرا در برگرفت و هنگامی که به دره ها و دشت ها فرود می آمدم خداهم آن جا بود. (پیامبر و دیوانه، صص ۸۷ تا ۹۰)

هنگامی که مهر، می ورزید نگویید خدا در دل من است؛ بگویید من در دل خدا هستم.

می نوشت

۱. مارونی ها پیروان فرقه ای از مذهب کاتولیک اند که در قرن پنجم میلادی، پس از رخ دادن انشعاب در کلیسای بیزنطیوم (روم شرقی)، به دست راهبی به نام «مارون» پی ریزی شد و در خاورمیانه گسترش یافت. امروزه بیش تر مسیحیان عرب از این فرقه اند. روحانیون کاتولیک مارونی برخلاف روحانیون کاتولیک رومی حق ازدواج دارند. (دایرة المعارف نو، سعیدیان، ج ۵).

کتاب و مقاله

۱. خلیل جبران، جبران، آینه های روح، ترجمه ی حسین کیانی، چ دوم، تهران، نشر آینه ی کتاب، ۱۳۸۱
۲. _____؛ عیسی پسر انسان، ترجمه ی محسن نیک بخت، چ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۸۳
۳. _____؛ مجموعه آثار جبران، بال های شکسته، ترجمه ی مسعود انصاری، چ اول، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۶
۴. _____؛ پیامبر و دیوانه، ترجمه ی نجف دریابندری، چ دوم، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۷
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، چ چهارم، تهران، نشر سیروس، ۱۳۳۸
۶. سعیدیان، عبدالحسین، دایرة المعارف نو، چ دوم و پنجم، چ دوم، تهران، نشر علم و زندگی، ۱۳۸۰
۷. طباطبایی مجید، غلامرضا، دایرة المعارف مصور، چ سوم، چ دوم، تهران، نشر زرین، ۱۳۷۳
۸. فرزاد، عبدالحسین، تاریخ ادبیات جهان (۲) سوم انسانی، چ اول، تهران، نشر کتب درسی، ۱۳۸۰
۹. کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، چ دوم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ق. ۱۳۷۲ش

منبع اینترنتی (صرفاً برای پیدا کردن تصویر جبران و آثارش):

www.isffshop.com

www.aklaam.net